

تحلیل روش تربیتی تجربه‌گرایانه پدری در قابوس‌نامه

فضل‌الله خداوادی ^{1*}

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۴	<p>یکی از ابعاد کم‌تر شناخته شده در کتاب قابوس‌نامه اثر عنصرالمعالی از آثار اواخر قرن چهارم در نشر فارسی، رویکرد تربیتی آن است. این کتاب که خطاب به گیلان‌شاه نوجوان؛ پسر عنصرالمعالی نوشته شده است، مجموعه‌ای از پندها در چهل و چهار باب است و به این دلیل از نظر تربیتی برجسته است که با گفتمانی عاری از نصیحت و با لحنی عاری از امر و نهی مستقیم کافی از روان‌شناسی نوجوان با او به صحبت می‌پردازد و تلاش می‌کند با رویکردهای تربیتی از ورود نوجوان به عرصه‌های مخاطره‌آمیز جلوگیری کند. داعیه پژوهش حاضر، آکادری رویکرد های نوین تربیتی در این کتاب بر اساس رابطه والد-نوجوان است و نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده قابوس‌نامه، پیری آگاه، خوش فکر، مسالحه‌گر و روان‌شناس است که با آگاهی از درونیات نوجوان بر چگونگی صحبت بر روی آگاهی دارد و چهار مقوله ارتباط و درک نوجوان، فرزند پروری، کنترل عشق هیجانی و مدیریت ارتباط با دوستان از موضوعات تربیتی در قابوس‌نامه است.</p>
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۳	
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	
واژگان کلیدی	
آموزه های رفتاری، تربیت، نویسنده قابوس‌نامه، پیری آگاه، خوش فکر، مسالحه‌گر و روان‌شناس است که با آگاهی از درونیات نوجوان بر چگونگی صحبت بر روی آگاهی دارد و چهار مقوله ارتباط و درک نوجوان، فرزند پروری، کنترل عشق هیجانی و مدیریت ارتباط با دوستان از موضوعات تربیتی در قابوس‌نامه است.	



مقدمه

قابوس نامه یا نصیحت نامه یکی از آثار منثور فارسی در قرن پنجم و حاصل تجربیات امیر عنصرالمعالی به فرزندش گیلان‌شاه است که راوی^۱ در آن مسائل مختلف زندگی، هنرها و پیشه‌ها را در چهل و چهار باب به فرزندش آموخته است و چنانکه خود به آن اذعان دارد: «غرض من در این کتاب پند دادن است و روزبهی تو» (عنصر المعالی، ۱۳۵۲، ص. ۲۵۱). این اثر که به نام‌هایی چون «نصیحت‌نامه» و «پندنامه» نیز شناخته می‌شود (سبزیان پور، ۱۳۹۲، ص. ۵۲) و مبین نگرش مثبت و خوش بینانه وی نسبت به رشد و شکوفایی فضائل و توانمندی های اخلاقی و تربیتی انسان است. یکی از مقوله های علم، مدبرانه و دقیق در کتاب قابوس نامه، تعلیم عاری از نصیحت و تنبیه است. عنصر المعالی همچون روان شناسان نوین عمل کرده و این سخن آنان را: «سخت گیری و کنترل همراه با تنبیه شدید با عدم رشد اخلاقی ارتباط داشته و منجر به سرکشی و نافرمانی نوجوان می شود» (قنبری هاشم آبادی، ۱۳۹۴، ص. ۳۷). متجلی نموده و در مقدمه کتابش می گوید: «النصیحه عند الملا تقریح» نصیحت در جلو جمع سرزنش است (عنصر المعالی، ۱۳۵۲، ص. ۱۲). این به معنای نفی کلی نصیحت نیست، بلکه او نصیحت آمرانه را نهی می کند و بر چگونگی نصیحت کردن تکیه می کند. عنصر المعالی معلمی جامع الاطراف است که با لحنی دلسوزانه و به گونه ای که دستوری صرف نباشد نکاتی اجتماعی را در قالب نصیحت دلسوزانه به پسرش منتقل می کند و واقعیت های زندگی را به او نشان می دهد، در علوم تربیتی نوین نیز نصیحت نفی نشده است، بلکه منظور از نصیحت اصلاح خطاهای فکری، رفتاری و اجتماعی نوجوان است.

در همین زمینه مایکل پاپ ورت^۲ می گوید: «پدر/ مادرها باید نوجوان ها را از خطاهای فکری به سوی واقعیت ها راهنمایی کنند. بزرگترها که در چارچوب واقعیت ها زندگی می کنند، می توانند نوجوان ها را دست کم متوجه برخی واقعیت ها بکنند. هر بار که در نوجوان رفتار و کرداری در چارچوب تحریف های فکری دیده می شود، باید او را به تامل واداشت، می توان پرسید: به راستی فکر می کنی اینطوری است؟» (پاپ ورت، ۱۳۸۷، ص. ۴۴). در گفتمان^۳ این اثر که مشحون از نکته های اخلاقی است، شاهد شکل گیری یک تعامل دوستانه و به دور از دستور و تنبیه با نوجوانی به نام گیلان‌شاه هستیم و آنچه در این کتاب بی نظیر و علمی می نماید، نحوه برخورد و صحبت عنصرالمعالی با یک نوجوان و آگاهی وی از روان شناسی نوجوان و چگونگی صحبت کردن با وی و آموختن آموزه های زندگی ایرانی - اسلامی به اوست. پژوهش حاضر به

1 .Narrator

2 . Maykel pop worth

3 . Discourse



رویکردهای نوین تربیتی در قابوس نامه نظر افکنده و لذا سوال اساسی ای که پیکره پژوهش را تشکیل می دهد این گونه مطرح می گردد که،
- رویکرد تربیتی تجربه‌گرایانه پدری در قابوس نامه چگونه است؟

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی تحلیلی به واکاوی رویکردهای تربیتی نوین در کتاب نصیحت نامه/ قابوس نامه پرداخته است. در روش توصیفی تحلیلی ابتدا رویکرد های نوین تربیتی واکاوی می شود و سپس محقق به فراتر از این اطلاعات نفوذ کرده، به چگونگی کاربست آن ها در کتاب قابوس نامه می پردازد. در حقیقت با استفاده از این روش محقق به فهم عمیق از کاربست نظریه های نوین در روش تربیتی قابوس نامه دست می یابد (گوارد هوی و ولفولک هوی ۲۰۰۰). و در گام بعدی محقق تحلیل روش ارتباطی پدر با نوجوان در قابوس نامه، نشان می دهد که چگونه در این کتاب کهن نشانه های تربیتی نوین دیده می شود.

یافته‌های پژوهش

ادبیات فارسی و متون نظم و نثر آن را می توان از جنبه های مختلف بررسی کرد، چرا که این متون ظرفیت های چندگانه دارند و این ظرفیت ها مقوله هایی اعم از اجتماعی، فلسفی، تاریخی، روان شناختی، اقتصادی، فرهنگی و ... را شامل می شود و با وجود تنوع های مختلف بررسی و ارزیابی آثار ادبی، نقد و تحلیل این گونه آثار بر اساس دستاوردهای دانش روان شناسی یکی از جذاب ترین و در عین حال پیچیده ترین روش های ارزشیابی متون ادبی است، چرا که با وجود اصیل و با ارزش بودن اثر هنری، «جای پای سبک زندگی و انگیزه های ناخودآگاه و به طور کلی ذهنیت نویسنده در اثر او بازتاب دارد» (صنعتی، ۱۳۸۰، ص. ۶۹). در واقع ادبیات یکی از ابعاد هنر است که در پیوند با روان آدمی آفریده می شود، «روان انسان، ادبیات را می سازد و ادبیات روان انسان را می پروراند» (امامی، ۱۳۷۷، ص. ۱۲۹). تایخچه روان شناسی نوجوانی و مطالعه پیرامون آن به زمان افلاطون بر می گردد و شاید افلاطون اولین فردی باشد که به ارزش نوجوان آن طور که باید و شاید پی برده است و به مسائل تربیتی و مشکلات آنان توجه نموده است. بعد از افلاطون، ارسطو تغییرات جسمی و جنسی دوران بلوغ را مورد توجه قرار می دهد و در رساله ای به نام «تاریخ طبیعی» در مورد دگرگونی جسمی نوجوانان بحث می کند. بعد از ارسطو، ژان ژاک روسو در کتاب «امیل» به طور جدی به بررسی رفتار دوران نوجوانی پرداخته و راه های تربیتی مناسب با رشد را نشان داده است (بهرامی، ۱۳۸۵، ص. ۱۹).

«از دوران گذشته تا عصر حاضر، دست یابی به یک زندگی سعادت‌مندانه، معنا دار و مبتنی بر فضائل اخلاقی و توانمندی های انسانی همواره ذهن متفکران و اندیشمندان فرهنگ های مختلف را به خود معطوف داشته و در غیاب دانش روان شناسی، الهیات و ادبیات پاسخ گوی نیازهای روانی و مشکلات اخلاقی افراد بوده است، چنانکه شاعران و نویسندگان، برای خود رسالت آگاهی بخش و هدایت افراد را در نظر داشته اند و آثار ادبی آنان در کنار آموزه های الهی، از جمله ذخایر پرمایه فضایل اخلاقی و منش های والای انسانی شمرده می شود که به فاخور اراده و همت افراد، آنان را برای دستیابی به زندگی مطلوب، نیل به سعادت و خوشبختی رهنما بوده است» (محسنی و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۱۸۶). از قدیم الایام، یکی از دوره های پر تنش و هیجانی زندگی انسان که نیازمند مدیریت والدین و رهنمون های آنان بوده است، دوره نوجوانی است چرا که روانشناسان معتقدند «سال های نوجوانی سخت ترین ایام زندگی والدین و نوجوان آنهاست. حتی آرام ترین بچه ها در این دوره برای والدین خود مشکلاتی ایجاد می کنند» (پدرام نیا، ۱۳۸۸، ص. ۲۳) پس بی دلیل نیست که این مقوله مورد توجه اندیشمندان قرار داشته و پیرامون آن مطالعات فراوانی انجام گرفته است. یکی از این آثار کتاب قابوس نامه می باشد و در این کتاب «عنصر المعالی که مردی پرمایه و دانشور است و مردم شناس و آگاه به روان شناسی فردی و اجتماعی با نگاهی عمیق و ژرف به زندگی، از هر گونه تعصب و سخت گیری قدرت طلبانه به دور است» (الهامی، ۱۳۹۱، ص. ۱۴۰) و می کوشد تا اصول تربیت و آداب زندگی را به گیانشاه بیاموزد.

شناخت نوجوان و تعامل اجتماعی با وی

منظور از روانشناسی نوجوانی مطالعه علمی تحولات روانی انسان بین سال های ۱۲ تا ۲۰ سالگی است. «این دوره از گذشته تاریخ همواره با بحران و تنش توأم بوده است. مضمون یکی از سنگ نوشته های ۵۵۰۰ سال پیش که در شهر اور از تمدن سومر یافت شده، به این شرح است که اگر اجازه دهیم اعمال بی سلیقه نسل های جوان تر ما ادامه یابد، تمدن ما محکوم به نابودی است» (محمدی، ۱۳۸۳، ص. ۸۱). اهمیت این دوران از سویی به علت رشد همه جانبه قوای جسمی است که در مدت کمی به رسیدگی جنسی و توانایی تولید مثل منتهی می شود، از سویی دیگر به علت بسط و گسترش استعداد های روانی است که به شخصیتی کامل و اجتماعی می رسد. در این سال ها همه چیز در حال تغییر و دگرگونی است. رشد جسم که قبل از مرحله سوم کودکی به طور محسوسی به کندی گراییده بود در اوایل این دوران به سرعت افزایش می یابد به حدی که گاهی اطرافیان را به اعجاب و خود نوجوان را به تشویش و می دارد (بهرامی، ۱۳۵۸، ص. ۲). این دوران پر تلاطم و سریع با علائمی درونی و بیرونی همراه است و احساسات، ظاهر، رفتار های اجتماعی و خلق و خوی نوجوان را تحت تاثیر خود قرار می دهد. این تغییرات



در نوجوانان بسته به محیط زندگی و وراثت به اشکال متفاوت بروز می کند، اما ویژگی مشترک این دوران در تمامی جوامع، وجود نوعی هیجان، آزادی و احساس مسئولیت در نوجوان است و به تبع این رشد فزاینده، کشمکش هایی با خانواده، اطرافیان و محیط را به دنبال دارد. برای گذر از این دوران حساس و رسیدن به ثبات، اولین گام مدیریت نوجوان و احساسات وی، آگاهی و شناخت از این دوران و مدیریت صحیح آن توسط والدین به مدد آشنایی با روان شناسی نوجوانی است. چرا که «تجربه اندک نوجوان در به کار گیری توانمندی های جدید جسمی، روانی و شناختی می تواند او را در معرض خطرات بسیاری قرار دهد و تاثیر خانواده و فرآیند های والدینی، از جمله نقش مدیریتی و نظارتی آن ها به ویژه رابطه والد - نوجوان در پیشگیری از درگیر شدن نوجوان در اعمال ناسازگارانه و ارتقای سطح رشد اجتماعی - روانی نوجوان بسیار تاثیر گذار است» (قنبری هاشم آبادی، ۱۳۹۴، ص. ۶).

علاوه بر این بررسی وضعیت نوجوانان از دیدگاه روانشناسی و علوم تربیتی بیانگر آن است که اگر چه دوران نوجوانی و جوانی در گذشته کوتاه تر بود، اما در حال حاضر طولانی تر شده است. به تعبیر دیگر اگر در گذشته جوانان با رسیدن به سن بلوغ زیستی، بلافاصله می توانست سر کار رفته، به بلوغ اقتصادی خویش دست یابند و با به دست آوردن تمکن مالی ازدواج کند، و به این ترتیب با یافتن قدرت اقتصادی و تشکیل خانواده، عملاً به جهان بزرگسالان گام نهاده و از دوره نوجوانی و جوانی خویش فاصله بگیرد، در حال حاضر بین سن بلوغ زیستی و بلوغ اقتصادی فاصله و شکافی ایجاد شده است که دوره نوجوانی و جوانی را طولانی تر کرده است. زیرا اگر چه نوجوانان و جوانان در حال حاضر به علت بهبود تغذیه و تحریک های روانی محیط، زودتر بالغ می شوند، اما به علت تقسیم کار و پیچیده تر شدن فناوری در جهان معاصر، بلوغ اقتصادی وی سال ها بعد محقق خواهد شد و این مساله خود به خود به ایجاد شکاف بین بلوغ زیستی و بلوغ اقتصادی جوان معاصر خواهد انجامید (محمدی، ۱۳۹۳، ص. ۸۲).

با تکیه بر اشارات فوق می توان گفت: رفتار اجتماعی در هر عصر، نمایانگر نوع ارتباطات افراد جامعه، فرهنگ غالب آن جامعه و تعاملات انسان ها با یکدیگر است. «رفتار اجتماعی عبارت است از جمع کلی برخوردهای مردم در یک محیط خاص یا یک موقعیت جغرافیایی» (گلاور و برونینگ، ۱۳۷۹، ص. ۳۲۹). پس می توان تعاملات اجتماعی را نمونه های واضحی از تعامل رفتار و محیط دانست. چه در عصر حاضر و چه در قرن پنجم (عصر نوشته شدن کتاب قابوس نامه)، تاثیر تعامل رفتار و محیط را بر زندگی و رفتار های اجتماعی متفاوت نوجوانان مشاهده کرد. بندورا (۱۹۸۶) معتقد است: «رفتارهای اجتماعی ممکن است در موقعیت های مختلف و در مورد افراد بسیار متفاوت پدید آید» (گلاور و برونینگ، ۱۳۷۵، ص. ۳۳۲). با تکیه بر جدول رفتار های اجتماعی بندورا، نوع رفتار اجتماعی معلم (عنصر المعانی/ پیر پند دهنده) در کتاب قابوس



نامه از نوع «اخلاقی» است، زیرا در این جدول نوع رفتار اجتماعی اخلاقی این گونه آمده است: «در نوع رفتار اجتماعی اخلاقی، فردی مقررات اجتماعی برای رفتار صحیح را تذکر می دهد و خود نیز بدان عمل می کند، در صورت تخلف به گناه خود اعتراف و یا ابراز پشیمانی می کند، تاثیر رفتار خود و دیگران را در رفاه و سعادت دیگران در آینده پیش بینی می کند» (همان: ۳۳۳). در اینجا به چندی از شگردهای تربیتی و ارتباطی عنصرالمعالی با پسر نوجوانش (گیلان‌شاه) می پردازیم.

۱- نوع ارتباط اجتماعی با نوجوان در قابوس نامه بر اساس ارتباطات اجتماعی

اولین عاملی که موجب می شود خانواده تاثیر زیادی روی افراد داشته باشد، نوع رابطه ای است که بین خانواده و افراد آن وجود دارد. نوجوان به واسطه بلوغ و شکل گیری هویت، رفتار ناسازگار گونه ای دارد و این والدین هستند که با ایجاد تعامل موثر با نوجوان می توانند در گذر از این مرحله به نوجوان کمک کنند (رک، قنبری هاشم آبادی، ۱۳۹۴، ص. ۳۳) در واقع آنچه در این دوره به رشد، آگاهی و استقلال نوجوان کمک می کند، نحوه تعامل والدین با وی است. همین که نوجوان دریابد والدین نگران او و نه آمران به او هستند، گامی مهم در جهت علاقه مندی او به آنان ایجاد می کند و بیشتر به رهنمودها و گفته هایشان گوش می سپارد. عنصرالمعالی در مقدمه قابوس نامه، خود را نیک خواه و دوست دار پسر نوجوانش - و نه آمر به او - نشان داده و در سبب نوشتن کتاب می گوید: «ای پسر چون من نام خویش را در دایره گذشتگان یافتم، روی چنان دیدم که پیش از آن که نامه عزل به من رسد نامه ای دیگر در نکوهش روزگار و سازش کار و بیش بهرگی جستن از نیک نامی یاد کنم و تو با آن بهره کنم بر موجب مهر خویش... و اگر چه این سخن مرا معلوم بود، مهر پدری و دلسوزگی پدران مرا نگذاشت که خاموش باشم» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲، ص. ۳). چنانچه از این بند بر می آید، اولاً نویسنده پسرش را در جایگاه نکوهش و سرزنش قرار نمی دهد، بلکه روزگار را مورد نکوهش می نامد و همچنین سبب نوشتن کتاب را مهر و محبت به فرزندش می داند. روان شناسی نوین معتقد است «این برداشت از برخورد های والدین به اجتناب از خطر در نوجوان و تاثیر پذیری بیشتر نوجوان از والدین کمک می کند» (قنبری هاشم آبادی، ۱۳۹۴، ص. ۳۵). در واقع این کنترل دلسوزانه از سوی والدین نه تنها تعارض ها را می زداید، بلکه فضایی دوستی مآبانه، بی رودربایستی و صمیمانه برای ابراز خواسته ها، علایق، تنفرات و احساسات ایجاد می کند. در قابوس نامه با یک ارتباط یک طرفه مواجهیم، هیچ گاه سخن نوجوان را نمی شنویم و تنها عنصرالمعالی پیر متکلم وحده است و سخنانی خردمندانه آمیخته به انواع ظرافت ها اعم از داستان، شعر، آیات قرآن، احادیث و سخن فلاسفه و... بر زبان می آورد. در باب گفت و گوی یک طرفه با نوجوان روان شناسی جدید رویکردی مثبت دارد: «در مورد نوجوان سیستم یک



طرفه به بهترین وجه کار آیی دارد. در حقیقت نوجوانان بیشتر اوقات، دنبال سیستم ارتباطی یک طرفه هستند» (پدرام نیا، ۱۳۸۸، ص. ۷۴). منظور از سیستم ارتباطی یک طرفه گفت و شنود دو فرد معمولا والدین و فرزندان است. بر همین اساس در روان شناسی نوین آمده است: «برای برقراری ارتباط خوب با نوجوان، گوش دادن شرط اساسی است. آنها می خواهند عمل حرف زدن را بر عهده بگیرند و احتیاج دارند که یکی عمل گوش دادن را پذیرا شود» (همان: ۷۴). حال با این مقدمات متکلم وحده بودن عنصرالمعالی در قابوس نامه نقص به حساب نمی آید، چون خود به دلیل شناختی که از نوجوان و روان شناسی وی دارد، به جای او حرف می زند و خویشتن را به جای او می گذارد و به نوعی با نفوذ در ذهن نوجوان رویکردی مقتدرانه و پاسخ دهنده خلق می کند: «چه آتش در دل جوانان املت از روی غفلت پنداشت خویش ایشان را بر آن نهاد که دانش خویش برتر از دانش پیران بینند» (عنصر المعالی، ۱۳۵۲، ص. ۴). در جایی دیگر که ناشی از شناخت او از روانشناسی نوجوان است می گوید: «جوانان به قول کسی از جوانی باز نگردند» (همان: ۶۷). این نمونه ها نشان می دهد که بر دنیای نوجوان و علائق وی احاطه دارد و شناخت وی از نوجوان شناختی عمقی و بر حسب تجربیات خود وی از این دوران است و روان شناسی نوین نیز چنین نظری دارد و منظور از شناخت نوجوان را این گونه ذکر کرده اند: «منظور از شناختن او بازرسی کردن و تخلیه اطلاعاتی با تفتیش و بازرسی دفترچه یادداشت و نامه های او نیست، بلکه منظور پی بردن به دنیای او، نحوه نگاه او به زندگی، باور و احساسی است که به خود دارد» (موسوی، ۱۳۸۷، ص. ۸۲).

نکته بارزی که نشان می دهد عنصرالمعالی نوجوان و دنیای او را می شناسد این است که دوره نوجوانی خود را با دوران زندگی نوجوانش در یک کفه می گذارد و به قضاوت می نشیند: «مرا نیز بسیار گفتند و نشنیدم تا پس پنجاه سال ایزد تعالی رحمت کرد و توفیق توبه ارزانی داشت» (عنصر المعالی، ۱۳۵۲، ص. ۶۷). در جایی دیگر درباب چیزهایی که خلاف علاقه وی بوده و از آموختن آن ها اکراه داشته است، اما بعدا به کارش آمده، نوجوان را درک می کند و می گوید: «و دو ملاح جلد از آبسکون بیاوردند و مرا به ایشان سپرد تا مرا بشناسم و بیاموختند به کراهیت نه به طبع» (همان: ۱۳۳). در جایی دیگر می گوید: «نگویم که جوانی مکن، لکن جوانی خویشتن دار باش» (همان: ۵۶). در همه این نمونه ها شاهد یک پدر آگاه، فهیم و در عین حال اقتدارگرا هستیم که با زبانی نرم و به مدد ابزارهایی شناسا به سخن گفتن با نوجوانش گیلاشاه می پردازد و از بستر تجربه های شخصی، به نصیحت او اقدام می کند.

ابزارهای تربیتی تجربه‌گرا در قابوس نامه

تجربه‌گرایی منجر به یک دیدگاه تربیتی به نام پر کردن رگ‌های خالی شده است که به معنای انتقال دانش به کسانی است که فاقد آن هستند. در این دیدگاه، چیزی از یادگیرنده به جز اشتیاق و مقاومت نکردن در برابر یادگیری خواسته نمی‌شود (جردن و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۱۱).

ابزارهای تربیتی تجربه‌گرا در قابوس نامه به چند صورت متجلی می‌گردد:

۱-۱- آرزوهایش را می‌شناسد:

از آنجایی که عنصرالمعالی متعلق به طبقه پادشاهان است و آرزوی پادشاه شدن را در وجود فرزندش گیلان‌شاه نیز دیده است، ضمن صحنه گذاشتن و تشویق نوجوان برای رسیدن به این آرزو به وی می‌گوید: «و چنان زندگانی کنی که سزای تخمه (نژاد) پاک توست که تو را ای پسر تخمه پاک و شریف است» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲، ص. ۴). یکی از ظرافت‌های تربیتی عنصرالمعالی که در علوم تربیتی نوین نیز به چشم می‌خورد، هم سطحی میزان استعداد نوجوان و انتظارات از وی است. عنصرالمعالی در ابتدای کتابش به پسرش آموختن هنر (انواع فنون) را گوشزد کرده است، سپس در ادامه کتاب چون استعداد می‌خواهد، بنابراین انتظاراتش را بر مبنای این انتظارات توسعه می‌دهد و از او می‌خواهد که در راستای آرزوهایش گام بردارد. این نکته (تطبیق میزان انتظار با میزان استعداد) در علوم تربیتی امروز نیز به چشم می‌خورد، و چنانچه رعایت نشود مشکلاتی عدیده به دنبال دارد. بیابانگرد معتقد است: بعضی از والدین از فرزندان خود انتظاری دارند که استعداد برآوردن آن‌ها در نوجوانان وجود ندارد. این والدین می‌خواهند کمبودها و محرومیت‌های خود را در فرزندان‌شان جبران کنند. این فرزندان رشد عاطفی و هیجانی سالم نخواهند داشت» (بیابانگرد، ۱۳۸۵، ص. ۴۱).

۱-۲- شوق پنهان در بلند پروازی‌هایش را حس می‌کند:

عنصرالمعالی از نوع والدینی است که از خودمختاری نوجوان حمایت می‌کند. کرولینگ (۲۰۰۹) سبک والدین حامی خودمختاری نوجوان را این‌گونه معرفی می‌کند: «پذیرفتن دیدگاه و ایده‌های کودک، اجازه دادن برای انتخاب کردن، حمایت از آغازگر بودن و تلاش برای حل مسئله و پیامد این سبک از برخورد با کودک و نوجوان را در احساس عامل بودن، انگیزش درون داد و خودتنظیمی می‌داند» (حجازی، ۱۳۹۶، ص. ۱۴۸). این نوع والدین در برابر والدین کنترل‌کننده قرار دارند که هدایت رفتارهای کودک بر اساس دیدگاه‌های والدین است و سرکوب امیال کودک را به دنبال دارد (همانجا). عنصرالمعالی با نوع برخورد خود، انگیزه پیشرفت را در نوجوان تقویت می‌کند و به او حس استقلال و برتری می‌بخشد. وایتمن (۱۹۸۹) در مورد انگیزه پیشرفت می‌گوید: «انگیزه پیشرفت با نیاز به تسلط بر تکالیف دشوار، بهتر از دیگران عمل کردن و پیروی کردن از معیارهای بالای برتری ارتباط دارد» (گنجی زاده و حسن زاده، ۱۳۹۱، ص. ۳۵).



«اما خرج به اندازه دخل کن تا نیاز در تو راه نیابد. از اسراف به دور باش که در جمله کارها اسراف مذموم است از آنچه اسراف تن را بکاهد و نفس را برنجاند و عقل را برماند و زنده را بمیراند. نبینی که زندگانی چراغ از روغن است، اما چون بی حد و اندازه روغن اندر چراغ دان افگنی چنانکه از نوک چراغ دان بیرون آید و بر سر فتیله بیرون گذرد، بی شک چراغ بمیرد» (همان: ۱۰۵).

۱-۳- مشکلات زندگی را با تجربه های شخصی خود به او نشان می دهد:

عنصر المعالی برخی از مشکلات پیش روی نوجوان را به او گوشزد می کند. مثلاً عاشقی پیش از فراهم بودن امکانات ازدواج را نفی می کند و به پسرش می گوید: «پس اگر باتفاق تو را وقتی به روزگار با کسی وقت خوش گردد، تو معین دل خود مباش و پیوسته طبع را عشق باختن میاموز و دایم متابع شهوت مباش که این نه کار خردمندان بود از آنچه مردم در عشق یا در وصال باشد یا در فراق بدان که یک ساله راحت وصال به یک ساعته رنج فراق نه ارزد که سر تا سر عاشقی رنج و درد دل و محبت (همان: ۸۱). این نکته در کلام عنصرالمعالی با نظریه اسناد در علوم تربیتی قابل تحلیل است.

یکی از اصول تربیتی عنصرالمعالی در قابوس نامه، تشریح تجربه های شخصی و علت وقوع رویدادها برای نوجوان است. اصلی که در علوم تربیتی به نظریه اسناد تعبیر می شود. «نظریه اسناد، کوششی است برای ارائه علت یا دلیل وقوع رویدادها یا تجربه های شخصی» (کریمی، ۱۳۹۲، ص. ۲۰۷). در روان شناسی تربیتی، نظریه اسناد تلاش دارد تا تبیین های منطقی جهت شکست یا موفقیت در موقعیت های مختلف ارائه دهد. واینر دریافته که افراد تمایل دارند که موفقیت ها و شکست های خود را به چهار عامل اسناد بدنند: توانایی، تلاش، شانس و دشواری. این اسنادها را می توان در سه بعد طبقه بندی کرد. نخست، بعد مکان مشتمل بر می تواند درونی یا بیرونی باشد. به این معنی که علت می تواند در درون یادگیرنده باشد یا در بیرون از او. بعد دوم، بعد پایداری است که معنی درجه ثبات در طول زمان یا قابلیت تغییر آن است و بعد سوم، بعد قابلیت کنترل است که حاکی از میزان کنترلی است که فرد بر موقعیت یادگیری دارد. یعنی قابل کنترل بودن یا غیر قابل کنترل بودن موقعیت یادگیری (کریمی، ۱۳۹۲، ص. ۲۰۷).

بر اساس جدول زیر، رابطه بین اسناد و ابعاد آن در علون تربیتی بیان گردیده است:

واینر این نظریه را برای دانش آموزانی طراحی می کند که موفقیت یا عدم موفقیت در امتحان را به عوامل چهارگانه فوق نسبت می دهند؛ اما در کتاب قابوس نامه چون هیچ جا سخنان نوجوان شنیده نمی شود و فقط صدای عنصرالمعالی به گوش می رسد، او نوجوان را از دشواری های برخی امور آگاه می کند و به او نشان می دهد که برخی کارها عوامل و ابعادی دارد که گاه در کنترل نوجوان است و گاه از توان وی خارج است. در قطعه بالا که از باب عشق ورزیدن در



کتاب قابوس نامه انتخاب شده است، به طور ضمنی سه عامل: توانایی، تلاش و دشواری را در راه عشق گوشزد کرده است. شانس در این مقوله جایی ندارد، چون کتاب بر اساس واقعیت‌ها نوشته شده است.

عامل اول، توانایی است که بعد درونی دارد. یعنی توانایی جلوگیری از وابستگی عشقی در درون تو هست و همیشه در طول زمان این پایداری ثابت است، منتهی این توانایی غیر قابل کنترل است، گاه توانایی انجام این کار (دوری از عاشقی) را داری و گاه نداری. جالب است که در ادامه متن بالا به پسرش می‌گوید: «ممکن نگردد که به یک دیدار کسی بر کسی عاشق شود، نخست چشم ببند، آنگاه دل پسندد. چون دل را پسند اوفتاد، طبع بدو مایل شود. چون طبع مایل گشت، آنگاه دل متقاضی دیدار او باشد. اگر تو شهوت خویش در امر دل کنی و متابع شهوت دل گردانی باز تدبیر آن کنی که یک بار دیگر او را ببینی، چون دیدار دوباره شود، میل طبع بدو نیز دوباره شود و هوای دل غالب گردد، پس قصد دیدار سوم کنی. چون سوم بار دیدی و در حدیث آمدی، سخنی گفتمی و جوابی شنیدی، خیر رفت و رسن برد» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲، ص. ۸۱). در اینجا است که بعد سوم یعنی دشواری تکلیف خود نمایی می‌کند و به پسرش می‌گوید: این کار (وابسته نشدن عاطفی) دشوار است و همیشه هم این دشواری به شکل پایداری وجود دارد و غیر قابل کنترل است. چون جمله آخر: «خیر رفت و رسن برد» بر این نکته اشاره دارد که کار از کار گذشته است و از کنترل تو خارج شده. و عامل دیگر تلاش و کوشش نوجوان در این راه است، یعنی علت تلاش برای موفقیت در این راه در درون توست. هر چند طرف مقابل نیز در آن دخیل است، ولی بستگی به درون تو دارد که وابسته عشق شوی یا خیر؟ البته این تلاش متغیر است و گاه زیاد و گاه کم می‌شود و از طرف نوجوان کنترل می‌گردد.

۱-۴- نگاه‌های تحقیر آمیز به او ندارد:

عنصرالمعالی همواره احترام نوجوان را حفظ کرده و به او ارزش می‌دهد. در چگونگی و رسم شکار کردن به پسر نوجوانش می‌گوید: «اما چون برنشینی، بر اسب کوچک منشین که مرد اگر چه بر منظرانی (خوش هیکل) بود بر اسب کوچک حقیر نماید و اگر مردی حقیر بود بر اسب بزرگ بهتر نماید و بر اسب رهوار (رام و آرام) جز در سفر منشین که چون اسب رهوار بود مرد خویشتن را بر اسب افکنده دارد... و از پس سباع (درندگان) اسب متاز که اندر نخجیر (شکار) سباع هیچ فلاحتی (رستگاری) نه بود و جز مخاطره کردن هیچ چیز حاصل نشود... اگر پادشاه به سگ نخجیر گیرد، پادشاه را مجر (قلاده) سگ نباید گرفتن باید که بندگان در پیش وی می‌گشایند و وی نظاره می‌کند» (همان: ۹۴). پاپ ورث معتقد است: «این احترام یعنی با مردم به همان سبک و سیاقی که خوش دارند، رفتار کردن. بی احترامی به دیگران، چیزی جز بدتر کردن شرایط و اوضاع نیست و به جز از دست رفتن چیزهای مثبت، حاصلی ندارد. این احترام به



دیگران به معنای نگهداری از داشته‌ها و دارایی‌های خود و دیگران است» (پاپ ورت، ۱۳۸۷، ص. ۱۰۰). همان گونه که از سخن پاپ ورت بر می‌آید، عنصرالمعالی با احترام گذاشتن به پسر نوجوانش، هم شأن پادشاهی خود و فرزند را حفظ کرده است، هم او را از رفتارهای تحقیر آمیز بر حذر داشته است و هم علاقه او به شکار را از وی سلب نکرده است.

۱-۵- سعی می‌کند اطلاعات خود را از منابع مختلف کامل کرده در اختیارش قرار دهد.

گوارد هوی و ولفولک هوی (۲۰۰۰) در الگوی خود چهار منبع را برای رشد کارآمدی معلم موثر می‌دانند: این منابع عبارتند از: تجربه تبحری، تجربه جانشینی، متقاعد سازی کلامی - اجتماعی و حالات عاطفی (حجازی، ۱۳۹۶، ص. ۱۹). تلاش عنصرالمعالی برای معلمی کارآمد بودن دارای هر چهار منبع فوق است. وی تلاش می‌کند اطلاعاتی موثق بر اساس تجربه شخصی یا در کتابی موثق یا شنیده شده از معتمدی را به فرزندش منتقل کند. حتی گاه از تجربه جانشینی مدد می‌گیرد و اطلاعاتی را از معاصران خود در کلامش می‌آورد و سعی می‌کند با ناز و نوازش کردن فرزندش او را با کلام خود متقاعد سازد. این اطلاعات موثق از دو جهت سودمند است: ۱. از این جهت که به دلیل دلنشینی ماندگاری و اثر پذیری بالایی دارد، ۲. تحکیم ارتباط و ناگسستگی آن را موجب می‌شود چرا که سبب مشاهده تلاش و احترام از جانب نوجوان است. بنابراین در قابوس نامه با متنی مشحون به آیات قرآن، احادیث، اشعار گذشتگان، کلام فلاسفه و داستان‌هایی دلنشین مواجهیم که علاوه بر علاقه مندی نوجوان به متن، عذوبت و حلاوت خاص و تاثیر گذاری نیز در آن نهفته است: «پیران را حرمت دار و سخن با پیران به گراف مگوی که جواب پیران مسکت (ساکت کننده) باشد. چنان شنودم که پیری صد ساله گورژ پشت، مسکت دوتا گشته (با کمری خم شده) و بر عکازه ای (عصا) تکیه کرده بود همی رفت. چنان به تماخره (مسخراگی) وی را گفت: ای شیخ این کمانک به چند خریدی؟ تا من نیز یکی بخرم. پیر گفت اگر صبر کنی و عمر یابی خود رایگان یکی به تو بخشند، هر چند پیرهیزی» (همان: ۵۸).

در تحلیل حکایت فوق می‌توان گفت: فعل شنودم، نشان دهنده تبحر تجربی عنصرالمعالی است که در یک بافت اجتماعی و با کلام نوازش گونه در پی متقاعد سازی نوجوان است.

۲. شیوه فرزند پروری در قابوس نامه

شیوه فرزند پروری به عنوان مجموعه یا منظومه ای از رفتارها تعریف شده است که رابطه والدین - فرزند را در طول گسترده ای از موقعیت‌ها توصیف می‌کند و فرض بر این است که یک جو تعاملی تاثیر گذار را به وجود می‌آورد. در رابطه والدین - فرزند دو بعد مهم وجود دارد: پذیرش از سوی والدین و کنترل والدین بر فرزندان. نتایج تحقیقات نشان داده اند که پذیرش والدین با رشد اخلاقی فرزندان و فقدان آن با سازگاری ضعیف از سوی والدین رابطه مثبت دارد. از طرف دیگر کنترل والدین که به میزان سخت گیری معیارهای ارائه شده از سوی

والدین اشاره دارد با سطوح بالاتر پرخاشگری و ناسازگاری رابطه دارد. در روان‌شناسی مدرن با ترکیب دو بعد پذیرش و کنترل، شاهد چهار شیوه فرزند پروری هستیم: شیوه فرزند پروری مقتدرانه (کنترل و پذیرش بالا)، شیوه فرزند پروری مستبدانه (کنترل بالا و پذیرش پایین)، شیوه فرزند پروری سهل‌گیرانه (کنترل پایین و پذیرش بالا) و در نهایت شیوه فرزند پروری مسامحه‌کار یا بی‌توجه (کنترل و پذیرش پایین) (قنبری هاشم آبادی، ۱۳۹۴، ص. ۳۸).

با این مقدمات به سراغ قابوس نامه و شیوه فرزند پروری عنصر المعالی می‌رویم تا مشخص نماییم که بر اساس تعاریف روان‌شناسی نوین کدام شیوه فرزند پروری مطمح نظر عنصر المعالی بوده است. پس از خوانش و تعمق در متن قابوس نامه به نظر می‌رسد روش فرزند پروری عنصر المعالی از نوع فرزند پروری مقتدرانه است؛ چرا که از حجم کتاب و ۴۴ باب مطلب در موضوعات مختلف چنین بر می‌آید که وی قصد کنترل بسیار وسیعی بر گیلانشاه دارد و در آغاز کتاب می‌گوید: «بدان ای پسر که من پیر شدم و ضعیفی و بی‌نیروی و بی‌توشی بر من چیره شد... پس آنچه را موجب طبع خویش یافتم در هر بابی سخنی چند جمع کردم و آنچه بایسته تر بود و مختصر تر در این نامه نبشتم. اگر از تو کار بستن خیزد خود پسندیده آمد و الا من آنچه شرط پدری بود بجای آورده باشم» (عنصر المعالی، ۱۳۵۲، ص. ۴). این مقدمه خطابی وقتی توسط گیلانشاه به خوانش گرفته شود باعث احساس امنیت و اطمینان در نوجوان می‌شود. یعنی نوجوان باید بداند و بپذیرد که حرف‌های او شنیده می‌شود، روی فکرهای او دقت می‌شود، اما مسئولیت برنامه ریزی کلان خانواده با والدین است» (موسوی، ۱۳۸۸، ص. ۱۱۰).

«از فحوای کلام عنصر المعالی چنین بر می‌آید که اگر گیلانشاه این کنترل‌ها را جانبیه پدر را بپذیرد و حقیقتاً توصیه‌های پدر را نصب العین ساخته، بدان‌ها عمل کند، جوانی خواهد بود متدین، قابل‌تحسین و ایده‌آل؛ به شرط آنکه خرد را کار فرماید و از سرشباب خواری و عشق بازی بگذرد چرا که اسلام آن‌ها را جایز ندانسته است» (اسعدی، ۱۳۸۷، ص. ۳۱). او در قابوس نامه هم اقتدار پدری دارد و هم روانشناسی شناخت نوجوان در او وجود دارد. در روان‌شناسی نوین خطاب به پدران آمده است: «اگر قوانین درست، واضح و کارآمدی برای زندگی خانوادگی گذاشته‌اید و باور دارید که این قوانین مثبت و به صلاح کل خانواده است، در اجرای آن قاطع باشید» (موسوی، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۳). عنصر المعالی در همین زمینه در آغاز کتاب قابوس نامه می‌گوید: «و منشور عزل زندگانی را از موی خویش بر روی خویش کتابتی همی بینم که این کتابت را دست چاره جویان بستردن نتواند... چنان دیدم که پیش از آنکه نامه عزل به من رسد، نامه ای دیگر در نکوهش روزگار و سازش کار و بیش‌بهرگی یاد کنم و تو را از آن بهره‌کنم... تو خود به چشم عقل در سخن من نگری و فزونی یابی و نیک‌نامی در دو جهان و مبادا که دل تو از



کار بستن باز ماند... اگر تو از گفتار من بهره نیک نه جویی، جویندگان دیگر باشند که شنودن و کار بستن نیکی غنیمت دارند» (عنصر المعالی، ۱۳۵۲، ص. ۳).

از این مقدمه بر می آید که عنصر المعالی سخنان خود را ارزشمند و قابل اجرا دانسته است و پدری است که با اقتدار و اعتماد سخن می گوید. در روان شناسی در باب پدران مقتدر آمده است: «پدران مقتدر هم پذیرنده و هم پاسخ دهنده هستند. آن ها فرزندان را کنترل می کنند و مقررات واضحی برای رفتار های فرزندان وضع می کنند. آن ها قاطع هستند، ولی سخت گیر نیستند. روش های انضباطی آن ها بیشتر حمایتی است تا تنبیهی باشد. ترکیب حمایت و ساختار در این نوع والدگری، رشد خود نظم بخشی، مسئولیت پذیری و کار آمدی اجتماعی را در فرزندان تسهیل می کند» (قنبری هاشم آبادی، ۱۳۹۴، ص. ۴۰). عنصر المعالی نیز مردی قاطع، اما آسان گیر است و خطاب به گیلا نشاه می گوید: «نگویم جوانی مکن، لکن جوانی خویشان دار باش» (عنصر المعالی، ۱۳۵۲، ص. ۵۷) «بهره خویش بر حسب طاقت خویش از روزگار خویش بردار» (عنصر المعالی، ۱۳۵۲، ص. ۵۷). و در جایی دیگر می گوید: «اما اگر کسی را دوست داری که تو را از دیدار و خدمت او راضی بودی و دارم، چنان که شیخ ابوسعید ابوالخیر رحمه الله علیه گفته است که آدمی را از چهار چیز بازگیر بود: اول نانی، دوم خلقانی، سوم ویرانی و چهارم جانانی. هر کس بر حد و اندازه او از روی جلال (همان: ۸۲). از این نمونه های بر می آید که نویسنده انسانی انعطاف پذیر و «انسان های انعطاف پذیر، وضعیت موجود را به خوبی در می یابند و بر اساس آن تصمیم هایشان را اتخاذ می کنند، یعنی توانین واضح و روشنی مشخص می کنند که در اجرای آن قاطع و با ثبات هستند، اما با توجه به وضعیت محیطی، اجرای آن را تعدیل می کنند و انعطاف نشان می دهند» (موسوی، ۱۳۸۸، ص. ۳۴). به قول غلامحسین یوسفی، عنصر المعالی، «از آن دسته ناصحان نیست که خود بر مسند بلند اخلاق و پرمیزگاری به تفاخر تکیه می زند و دیگران را در زیر آلوده دامن و حقیر می بیند» (یوسفی، ۱۳۷۰، ص. ۹۱) با صمیمیت و بدون جانبداری به خطاهای جوانان اعتراف می کند و می گوید: «سمع که شنوی خوش ترین شنو تا اگر اندر آن جهان ماخوذ باشی، بدین جهان معیوب و مذموم نباشی» (عنصر المعالی، ۱۳۵۲، ص. ۷۳) و در جایی دیگر می گوید: «جهد کن تا عاشق نشوی. اگر کسی را دوست داری، باری کسی را دوست دار که به دوستی ارزد. معشوق خود بظلمیوس و افلاطون نباشد، ولكن باید که اندک مایه خردی دارد و نیز دانم که یوسف یعقوب نباشد، اما چنان باید که حلاوتی و ملاحظتی باشد وی را، تا زبان مردم بسته باشد و عذر مقبول دارند» (همان: ۸۵).

۳. چگونگی رفتار عنصر المعالی با عشق های هیجانی در دوره نوجوانی

در دوره نوجوانی عشق ها بیشتر تخیلی و وهمی و از نیاز های ناشناخته عاطفی دختران و پسران نسبت به جنس مخالف سرچشمه می گیرند در این سنین آنچه که بیشتر نوجوانان را به خود

جلب می‌کند، رویای یک عشق احساساتی و پر هیجان است...سوز و گداز های درونی، تجسمات ذهنی و ترس از در میان گذاشتن احساسات خود با معشوق از خصوصیات عشق های این سنین است. گاهی یک لبخند، یک چهره زودگذر، یک حرکت محبت آمیز و یا یک لحظه نجوای آرام کافی است که طوفانی از تمنیات به وجود آید و نوجوانان را در دریایی از رویاهای شیرین و هیجانی غرق کند(بهرامی، ۱۳۵۸، ص. ۸۸).

عنصر المعالی به عنوان یک پدر آگاه از عشق و هیجانان آن در دوره نوجوانی آگاهی دارد و می‌گوید: «بینی که جوانان بیشتر عاشق شوند از پیران، از آن که طبع جوانان لطیف تر بود از پیران . و نیز هیچ غلیظ و گران جان عاشق نشود از آن که این علتی است که خفیف رویان را بیشتر افتد»(عنصر المعالی، ۱۳۵۲، ص. ۸۰).

در ادامه پسرش را از عشق و هیجانان آن در دوره نوجوانی بر حذر می‌دارد و می‌گوید: «اما تو جهد کن تا عاشق نشوی، اگر گرانی و اگر لطیف از عاشقی بپرهیز که عاشقی با بلاست، خاصه به هنگام مفلسی که من مفلسی که عاشقی ورزد معاینه در خون خویش سعی کرده باشد...پس خویشتن را نگه دار و از عاشقی بپرهیز کن که بی خودان از عاشقی پرهیز نتوانند کردن»(همان: ۸۱). و در جایی دیگر مسئله عشق و هیجانان نوجوانی را با هم در آمیخته و عدم استقامت نوجوان به دلیل طبع لطیف را در برابر عشق به تصویر می‌کشد و می‌گوید: «ممکن نگردد که به یک دیدار کسی بر کسی عاشق شود، نخست چشم بیند، آنگه دل پسندد. چون دل را پسند اوفتاد، طبع بدو مایل شود. چون طبع مایل گشت، آنگاه دل متقاضی دیدار او باشد. اگر تو شهوت خویش در امر دل کنی و متابع شهوت دل گردانی باز تدبیر آن کنی که یک بار دیگر او را ببینی، چون دیدار دوباره شود، میل طبع بدو نیز دوباره شود و هوای دل غالب گردد، پس قصد دیدار سوم کنی. چون سوم بار دیدی و در حدیث آمدی، سخنی گفتی و جوانی شنیدی، خر رفت و رسن برد»(همان: ۸۱). کشش های عاطفی، یکی از مسایل مهم دوران نوجوانی است که حالتی سیری ناپذیر و گرفتار کننده برای نوجوان به وجود می‌آورند «کشش های عاطفی سیری ناپذیرند و در اثر معاشرت های مداوم، عادت به یکدیگر یا تمنیات ذهنی شده به وجود می‌آیند»(بهرامی، ۱۳۸۵، ص. ۸۷). گویا عنصر المعالی از این عادت بر اثر مداومت در دیدار معشوق اطلاع داشته و عبارت «خر رفت و رسن برد» نشان دهنده رفتاری نوجوان در دام عشق است به گونه ای که کاری از دستش بر نیاید و راه چاره ای هم نداشته باشد. در علوم تربیتی هم این مقوله مطرح گردیده است: «در عشق، عاشق(نوجوان) برای تسکین خود از سویی آرزوی تملک معشوق را می‌کند و از سویی دیگر در همان زمان برای به دست آوردن او به گذشت و فداکاری که نوعی فراموشی از خود و غفلت از خویشتن است می‌پردازد و در نتیجه به حالات متضادی از قبیل خودخواهی و اخلاص، گرایش و پرهیز و یکی شدن و تفرد می‌گراید و کم



کم به صورت شخصیتی مبهم و عجیب که رفتارش حتی برای خود او موجب اعجاب و نگرانی می شود در می آید» (بهرامی، ۱۳۵۸، ص. ۸۵).

عنصر المعالی با بیانی شیوا، دلنشین و به دور از دستور و امر و نهی، عشق منجر به ازدواج و البته در زمان مناسب که تمام امکانات و توانایی های نوجوان مهیا باشد، را می پسندد و نسبت به آگاهی سازی نوجوان و دوری از تصمیم هیجانی در عشق می گوید: «هر پسری متعلق به خانواده خواص باشد یا عوام، حتما شغلی را فرا گیرد تا بتواند در آینده از ممر آن کسب درآمد کند... و زن از خاندان بصلاح باید خواست و نباید که دخترکی بود که زن از بهر کدبانویی باید خواست نه از بهر طبع» (همان: ۱۳۲). این آموزه ها نشان می دهد که عنصر المعالی همچون معلمی دانا و روان شناسی قابل ضمن آگاهی از هیجانات عاطفی دوره نوجوانی، بر چگونگی مدیریت آن ها نیز تسلط دارد.

۴. دوستی و دوست یابی در دوره نوجوانی از دیدگاه عنصر المعالی

یکی از مشخصات بارز دوران نوجوانی، تمایل به دوستان و گذران اوقات با آن هاست. دوستان منبع کسب هویت جمعی، رد و بدل کردن اطلاعات مورد علاقه گروهی، احساس قوی بودن در برابر دیگران، احساس امنیت و نیز کسب همدلی و تفاهم هستند (موسوی، ۱۳۸۸، ص. ۸۴). برای والدین مهم است که نوجوانشان با چه کسی دوستی دارد، کجا می رود و بین او و دوستانش چه مسائلی به بحث گذاشته می شود. در روان شناسی نوین مسئله شناخت دوستان نوجوان از طرف والدین همواره یک موضوع مهم و حائز اهمیت است. به طوری که راهکارهایی از قبیل: آشنایی والدین نوجوان با والدین دوست نوجوان، دعوت از نوجوان به خانه و... برای شناخت بیشتر او مطرح شده است (موسوی، ۱۳۸۸، ص. ۸۹). اما وجود دوستان و همسالان به دلایلی که در بالا مطرح شد و همچنین به دلیل شکل گیری هویت نوجوان بسیار برجسته است و به همین دلیل نوجوان ناگزیر باید دوست یا دوستانی داشته باشد. «دوست تکیه گاهی است که او می تواند به سادگی رازها، افکار نهان، مشکلات و دردهای درون خود را که نمی تواند دیگر با والدین خود در میان بگذارد و به استقلال و خودمختاری برسد» (بهرامی، ۱۳۵۸، ص. ۸۲). این نکته از دیدگاه عنصر المعالی نیز مغفول نمانده است: «بدان ای پسر که مردمان تا زنده باشند ناگزیر باشد از دوستان که مرد اگر بی برادر باشد، به که بی دوست» (عنصر المعالی، ۱۳۵۲، ص. ۱۳۹). بنابراین از سخن عنصر المعالی این گونه بر می آید که دوست جایگاهی در حد برادر و شاید بالاتر از برادر دارد. وی در ادامه فصل «آیین دوست گرفتن» به پسر نوجوانش توصیه هایی در باب انتخاب دوست و همچنین نگه داشتن دوست کرده و معیار های وی چنین اند:

همواره با هدیه فرستادن دوستان خود را تازه داشتن و به فکر آنان بودن: «پس اندیشه کن بکار دوستان به تازه داشتن رسم هدیه فرستادن و مردمی کردن» (همان: ۱۴۰). همچنین به پسرش



توصیه می‌کند که چون دوستان جدید پیدا کردی، قدیمی‌ها را فراموش نکن» (و لیکن چون دوست نوگیری، پشت با دوستان کهن مکن. دوست نوهمی طلب و دوست کهن را بر جای همی دار تا همیشه بسیار دوست باشی) (همانجا). وی پسرش را از دوستی با انسان بی‌خرد بر حذر داشته است: «اما با بی‌خردان هرگز دوستی مکنکه دوست بی‌خرد از دشمن با خرد بدتر بود» (همان: ۱۴۰). علاوه بر این، یکی از نکاتی که در روان‌شناسی و علوم تربیتی نوین نیز مطرح است، «دوستی نوجوان با افراد مسن» است. زیرا باعث یادگیری، انتقال تجربه و همانند شدن در نوجوان می‌گردد: «دوستی یک نوجوان با یک فرد مسن که از احتیاج به همانند شدن نوجوان بزرگترها و کشش او به سوی کمال و پختگی ناشی می‌شود. در این گونه دوستی‌ها نوجوان احترام و تحسین زاید الوصفی در خود نسبت به دوست مسن خود احساس می‌کند و با تمام وجود به همانند شدن و یکسان شدن رفتار خود با او می‌کوشند» (بهرامی، ۱۳۵۸، ص. ۸۴). عنصر المعالی نیز پسر نوجوانش را ترغیب به دوستی با پیران می‌کند و می‌گوید: «و همه نشست و خاست با جوانان مدار. با پیران نیز مجالست کن و رفیقان و ندیمان پیر و جوان آمیخته دار تا جوانان اگر در مستی جوانی محالی (باطلی) کنند و گویند، پیران مانع آن محال شوند؛ از آن که پیران چیزها دانند که جوانان ندانند» (عنصر المعالی، ۱۳۵۲، ص. ۵۹). بنابراین عنصر المعالی نیز پیران را به دلیل تجربه و پختگی مناسب دوسری برای نوجوان دانسته و انتقال تجربه و ممانعت از ورود به کارهای باطل را کار پیران دانسته است.

بحث و نتیجه‌گیری

نگاهی تأمل برانگیز به کتاب قابوس نامه نشان می‌دهد که این اثر تنها یک متن روایی نیست، بلکه تحلیل آن از منظر روان‌شناسی و علوم تربیتی نتایجی ثمربخش و علمی به دست می‌دهد؛ چنانچه در این پژوهش نیز با دیدگاهی نوین به سراغ آن رفتیم و از منظری دیگر به آن نگریستیم و نتایج ذیل حاصل گردید: دستاورد اول پژوهش این است که اگر چه نام دیگر این کتاب نصیحت نامه است، اما گفتمان آن عاری از نصیحت و بدون دستور مستقیم است و این امر از دو دلیل ناشی می‌شود: یک پختگی و جامع‌الاطراف بودن گوینده پیر، عنصر المعالی که با لحنی آرام، پخته و متین سخن خود را به شیرینی به مخاطب القا می‌کند و دوم، شناخت او از دنیای نوجوان و روان‌شناسی و چگونگی برخورد با نوجوان پرهیجان به طوری که باعث واکنش تند از طرف وی نگردد. دستاورد دیگر پژوهش این است که دیدگاه‌های تربیتی عنصر المعالی در قابوس نامه به طرز بارز با دیدگاه‌های جدید تربیتی قرابت دارد و او، نوجوان را می‌شناسد، به او احترام می‌گذارد، آرزوها و مشکلاتش را درک می‌کند و شوق پنهان در درونش را سرکوب نمی‌کند، بلکه از راه‌های مختلف اطلاعاتی که روشنگر راه آینده او باشد در اختیارش قرار می‌



دهد و این مطالب را با چنان شگردی مطرح می‌کند که اولاً بی‌غرض است، در ثانی جنبه نصیحت ندارد و مخاطب خود قانع می‌شود که راه راست و درست همان است که عنصر المعالی می‌گوید. دستاورد دیگر پژوهش این است که بر اساس تقسیم‌بندی‌های نوین تربیتی، شیوه فرزند پروری در قابوس نامه از نوع مقتدرانه است یعنی پدر کنترل بالایی بر فرزند دارد و این روش کنترل چنان روشمند و اصولی است که از طرف پسر با بیشترین پذیرش همراه است. چرا که پدر خود را به جای نوجوان می‌گذارد، او را درک می‌کند و از رفتار استبدادی و سهل‌گیری به دور است، لذا راه میانه را که اقتدار است انتخاب کرده است.

فهرست منابع

- Al-Maali; K. (1973). *Qaboos Nameh*, edited by Gholamhossein Yousefi. Book Translation and Publishing Company press. (Text in persian)
- Asaadi, M. (2007). "Investigation and analysis of the type of family and its elements in Qaboos Nameh with respect to the views of Islam and the opinions of sociologists", *Journal of the Faculty of Literature and Human Sciences of Semnan University*, year 7, number 25, pp: 7-25. (Text in persian)
- Bahrami, H. (1979). *Adolescent Psychology*. Aburihan Biruni University Publications press. (Text in persian)
- Bayabangard, E. (2006). *Guide for Parents and Teachers in Child Education*. Office of Islamic Culture Publication press. (Text in persian)
- Elhami, Fatima. (2012), "The place of Qaboos Nameh in educational literature", *Journal of Educational Literature*, Year 4, Number 16, pp: 131-158. (Text in persian)
- Emami, N. (1998), *Basics and Methods of Literary Criticism*. Diba press. (Text in persian)
- Ganji, H., & Hasanzadeh, R. (2012). *Social Psychology in Education*. Sokhan Publication press. (Text in persian)
- Ghanbari Hashemabadi, Bahram Ali and Zahra Vedadian. (2014), *Adolescent and Family, Mashhad*: Ferdowsi University Publications. (Text in persian)
- Glover, J. A., & Bruning, R. H. (2008). *Educational Psychology: Principles and Applications*. (A. Kharrazi, Trans.). Tehran: University Press Center. (Text in persian)
- Hajazi, E. (2017). *Educational Psychology in the Third Millennium*. University of Tehran Press. (Text in persian)
- Jordan, A., An, W., & Others. (2019). *Learning Approaches*. (E. Hajazi, Trans.). Tehran: University of Tehran Press. (Text in persian)
- Karimi, Y. (2013). *Educational Psychology*. Ersbaran Publication. (Text in persian).
- Mohammadi, M. A. (2004). *Youth and Inter-Generational Relations in Iran*. Jihad-e-Daneshgahi Institute of Humanities and Social Sciences. (Text in persian)



- Mousavi, Sh. (2007), *Parent-Adolescent Relationship*. Ghatreh press. (Text in persian)
- Papworth, M. (2008). *A Guide to Adolescent Behavior*. (N. Gahahan, Trans.). Tehran: Roshd Publication press. (Text in persian)
- Pedramniya, A. (2008), *Adolescent Psychology*. Ghatre press.
- Sabzianpour, V. (2012), "Examination of educational views of ancient Iranians in Qabus Nameh", *Journal of Educational Literature*, Year 5, Number 17, pp: 51-86.
- Saneti, M. (2008), *Psychological analyzes in art and literature*. Center press. (Text in persian)



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons AttributionNoncommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).

آماده انتشار